

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الارضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الاولين والآخرين
«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

خلاصه جلسات قبل

- علما و متاخرين همه تصريح دارند به اين مطلب كه فدك ملك طلق پیامبر صلى الله عليه و اله بوده.
- فدك در زمان خود حضرت رسول صلى الله عليه و اله به واسطه هبه كردن ایشان، ملك صديقه طاهره سلام الله عليها شده است.
- فدك بعد از شهادت پیامبر صلى الله عليه و اله مدتی تحت اختيار اميرالمومنين عليه السلام بوده و سپس توسط حكومت مصادره شد.
- صديقه طاهره سلام الله عليها وهله اول به عنوان هبه آن را از ابوبكر طلب كردند، وهله دوم به عنوان ارث.
اين مطالب را فخر رازی در تفسيرش و ابن حجر هيثمی در صواعق المحرقة و شهرستانی در الملل و النحل و جرجانی در شرح مواقف و تفتازانی در شرح مقاصد و حتی در كتب فقهی مثل المحلى ابن حزم و كتب تاريخی مثل تاريخ مدينة سمهودی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد آورده اند.

در اینجا معلوم نیست ابوبكر، مدعی است يا قاضی؟ چون وظايف هر کدام متفاوت است!
بر چه اساسی ابوبكر درخواست بينه كرد؟ آیا برای هبه بودن؟
حال آنكه به مقتضای ادله عصمت، باید كلام صديقه طاهره سلام الله عليها را می پذیرفت.
درخواست بينه از حضرت خلاف قاعده فقهی است چون صديقه طاهره سلام الله عليها ذواليد بودند.
ضمن اینکه گذشته از عصمت و ذات يد بودن باید صديقه طاهره سلام الله عليها را تصدیق می كرد همانطور كه جابر بن عبدالله انصاری^۲ را تصدیق كرد در طلب اموال بحرين كه قبلا اشاره شد^۳.

رد كردن شهادت شاهدان حضرت زهرا سلام الله عليها

با وجود همه مطالبی كه گذشت حضرت زهرا سلام الله عليها، امير مومنان و حسنين عليهم السلام و ام ایمن را برای اقامه شهادت حاضر كردند.
اما اين شهادت رد شد! چرا؟؟؟ و علمای اهل سنت چگونه رد اين شهادت را توجیه می کنند؟؟

دلیل اول

امير المومنين عليه السلام اینجا ذی نفع بودند لذا شهادتشون مورد پذیرش نیست!

۱. نحل / ۱۲۵

۲ بخاری در صحیح خود از جابر بن عبدالله انصاری این گونه آورده است: إن النبی صلی الله علیه وآله قال: إذا أتى مال البحرین حثوت لك ثم حثوت لك - ثلاثاً. ماجرا از این قرار است كه به هنگام رسیدن اموال بحرين نزد ابوبكر، جابر نیز حضور داشت. جابر رو به ابوبكر كرد و گفت كه پیامبر صلى الله علیه وآله به من فرمود: هنگامی كه اموال بحرين را آوردند، سه مشت از آن مال دوست. ابوبكر به او گفت: جلو بیا و هر مقدار به تو وعده داده‌اند بردار. جابر بدون شاهد و فقط با ادعا از بيت المال مسلمانان برداشت كرد؛ صحیح

بخاری ج ۳ ص ۵۷

۳ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ج ۴ ص ۵۹۹

آیا این حرف قابل قبول هست؟ آیا امیر المومنین علیه السلام در این شهادت دادن، متهم هستند؟ حال اینکه گذشته از عصمت و حقانیت مولا امیرالمومنین علیه السلام، ایشان از صحابه هستند و شما قائلید صحابه عادل هستند! و شما به همین عنوان (صحابه بودن) دفاع کردید از ابوبکر در دادن اموال بحرین به جابر بن عبدالله انصاری.

در رابطه با امیرالمومنین علیه السلام بسیار بعیده کسی این مطلب را حتی توهم کند لذا بنده کم دیدم در کتبشون که بگویند علی متهم است در شهادت!

دلیل دوم

در شهادت لازم است شاهدان دو تا مرد باشند یا یک مرد و دو زن؛ در حالی که امیرالمومنین علیه السلام تنها بودند و حسنین هم که صغیر بودند. در جواب باید گفت: به ذیل آیه شریفه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»^۴ همه نوشتند مقصود از شاهد علی بن ابیطالب علیهما السلام است.

عن علی قال: "ما من رجل من قريش إلا نزل فيه طائفة من القرآن، فقال له رجل: ما نزل فيك؟ قال: أما تقرأ سورة هود؟ {أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ} رسول الله صلى الله عليه وسلم على بينة من ربه، وأنا شاهد منه" "ابن أبي حاتم وابن مردويه وأبو نعیم فی المعرفة"^۵ که خداوند متعال در این آیه شریفه در رابطه با امیرالمومنین علیه السلام به تنهایی به عنوان شاهد تعبیر می کند.

در سنن ابو داود بابی است به عنوان "اذا علم الحاكم صدق الشاهد الواحد يجوز له ان يحكم به".

استناد به آیه و روایات بر صحت شهادت امیرالمومنین علیه السلام تمام شد.

در مورد حسنین علیهما السلام در داستان مباحله وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله امیرالمومنین و حضرت زهرا سلام الله علیها و حسنین علیهم السلام را آوردند برای مباحله، به ایشان فرمودند: وقتی من دعا کردم شما آمین بگویید. حضور حسنین در آن سنین در مباحله خودش دلالت بر جلالت قدر ایشان دارد. بزرگ نصاری گفت: من چهره هایی را می بینم که اگر بخواهند خدا کوه را از جا برکنند آن کار اتفاق میفتد^۶؛ پس بحث سن و عمر نیست. مقام حسنین علیهما السلام دایره مدار سن نیست و در امامت مثل نبوت سن مطرح نمی باشد.

در روایتی هست پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله برای کسی نامه ای نوشتند و مهر کردند و حسنین علیهما السلام را به عنوان شاهد گرفتند.

اگر از همه این مقامات و مطالبی بگذریم، می گوییم سلمنا؛ پس به صرف نظر از فضائل و مقامات، شهادت امیرالمومنین علیه السلام و ام ایمن یعنی یک مرد و یک زن رد شد اما شهادت یک مرد و قسم مدعی که اگر از صدیقه طاهره سلام الله علیها خواسته شده بود که قسم بخورند در کنار شهادت امیرالمومنین علیه السلام کافی بود!!! پس چرا ابوبکر درخواست قسم نکرده است؟

در شرح مواقف وقتی در مقام دفاع از ابوبکر نسبت به رد کردن شهادت امیرالمومنین علیه السلام و ام ایمن برمی آید، می گوید: "لعله لم ير الحكم" شاید ابوبکر نظرش این نبود که با شهادت یک شاهد و قسم مدعی عمل کند^۷.

۴ سوره هود آیه ۱۷

۵ کنز العمال: ج ۲ ص ۴۳۹؛ الدر المنثور: ج ۴ ص ۴۰۹

۶ وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مَعَهُ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَقَاطِمَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أُنَا دَعَوْتُ فَأَمُونَا أَنْتُمْ فَأَبَوْا أَنْ يَلَاعَنُوهُ وَصَالِحُوهُ عَلَى الْجَزِيَّةِ / الدر المنثور ج ۲ ص ۲۳۲

۷ فقال الأسقف: اری وجوها لو سأل الله بها أحد أن يزيل أحدا من مكانه لأزال / جامع ترمذی ص ۵۴
۸ ولعله أي أبا بكر لم ير الحكم بشاهد وبيمين لأنه مذهب كثير من العلماء / شرح المواقف ج ۸ ص ۳۵۶

سوال این است: در چنین موردی باید به چه چیزی عمل کنیم؟ به اسلام و دستور قرآن و روایات و نص در مطلب عمل کنیم یا با لعله لم یر عمل کنیم؟ آیا با لعله کار تمام می شود یا باید به روایات صریح رجوع کنیم؟

• در کتاب مسند امام شافعی "کتاب الیمین مع الشاهد الواحد"

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْمَخْزُومِيُّ، عَنْ سَيْفِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْمَكِّيِّ، عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ^۹

• در صحیح مسلم "باب القضاء باليمين و الشاهد" عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالْيَمِينِ وَشَاهِدٍ»^{۱۰}

• در سنن ابی داوود "باب القضاء باليمين و الشاهد"

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالْيَمِينِ وَشَاهِدٍ»^{۱۱}

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمِنْهَالِ الضَّرِيرُ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَرُوبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ: «أَنَّ رَجُلَيْنِ ادَّعِيَا بَعْضُ بَعْضٍ أَوْ دَابَّةً إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَتْ لِوَاحِدٍ مِنْهُمَا بَيِّنَةٌ فَجَعَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَهُمَا»^{۱۲}

• در سنن ترمذی آمده عن جابر، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ»

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ الْوَاحِدِ» قَالَ: وَقَضَى بِهَا عَلِيُّ فِيكُمْ.

بعد ترمذی گوید: وَالْعَمَلُ عَلَى هَذَا عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَغَيْرِهِمْ رَأَوْا: أَنَّ الْيَمِينَ مَعَ الشَّاهِدِ الْوَاحِدِ جَائِزٌ فِي الْحُقُوقِ وَالْأَمْوَالِ، وَهُوَ قَوْلُ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، وَالشَّافِعِيِّ، وَأَحْمَدَ، وَإِسْحَاقَ^{۱۳}

• در سنن الکبری نسائی: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ»^{۱۴}

• در معجم الاوسط طبرانی: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمْرَتِي جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَنْ أَقْضِيَ بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ»^{۱۵}

این احادیث در منابع خود اهل سنت کاملاً صریح هست در صحت مطلب و اینکه قضاوت به شاهد واحد و یمین مدعی صحیح هست و عمل

پیامبر صلی الله علیه و اله و اصحاب و علما بر همین منوال بوده است. پس آیا مواقف می تواند با عبارت «لعله لم یر» از ابوبکر دفاع کند؟!؟

پس شهادت امیرالمومنین علیه السلام رد شد و شهادت ام ایمن رد شد و شهادت حسنین علیهما السلام رد شد!

معنای رد کردن شهادت این است که این ملک فدک هنوز در ملک پیامبر صلی الله علیه و اله باقی است.

۹ مسند الشافعی ج ۱ ص ۱۴۹

۱۰ صحیح المسلم ج ۳ ص ۱۳۳۷

۱۱ سنن ابی داوود ج ۳ ص ۲۰۸

۱۲ سنن ابی داوود ج ۳ ص ۳۱۰

۱۳ سنن الترمذی ج ۳ ص ۶۲۰

۱۴ سنن الکبری ج ۵ ص ۴۳۵

۱۵ معجم الاوسط ج ۱ ص ۲۴۳

وقتی در ملک پیامبر صلی الله علیه و اله باشد لا محاله بعد از شهادتشان منتقل می شود به ورثه؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و اله وارثی نداشتند جز صدیقه طاهره سلام الله علیها، پس ایشان مطالبه کردند فدک را به عنوان ارث.

اینجا در کدام یک از مقدمات می شود خدشه کرد؟

۱. آیا فدک، ملک رسول الله صلی الله علیه و اله نبود؟ که به نص کتاب و روایات از خود اهل سنت حضرت مالک بودند.

۲. اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله از دنیا رفتند و اموال منتقل می شود به وارث و اینکه صدیقه طاهره وارث منحصر به فرد پیامبر صلی الله علیه و اله هستند؟ در هیچ کدام از این مقدمات امکان خدشه وجود ندارد!!!

پس صدیقه طاهره سلام الله علیها مطالبه فدک کردند به عنوان ارث؛ در اینجا ابوبکر چه باید بکند؟ صدیقه طاهره سلام الله علیها مطالبه کردند و ابوبکر حاضر نشد برگرداند. در کتب نوشته شده ابوبکر گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و اله شنیدم: نحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة^{۱۶} لذا صدیقه طاهره سلام الله علیها احتجاج کردند به قرآن کریم که این حدیث با نص قرآن تنافی دارد! پس ابوبکر مجاب شد و سندی نوشت برای صدیقه طاهره سلام الله علیها.

مدرک این قضیه چیست؟ آیا نقل می کنند چنین چیزی را؟؟ مخصوصا که وقتی سند نوشته شد؛ خلیفه دوم آن را گرفت و پاره کرد!!!

در کتاب مرآة الزمان که اخیرا به چاپ رسیده و یک دوره تاریخ هست؛ از ابن اسحاق نقل می کند^{۱۷}:

قال ابن اسحاق: فحدثني القاسم بن حكيم قال: سمعت علي بن الحسين يقول: جاءت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و اله الى ابي بكر و هو على المنبر، فقالت: يا ابا بكر افي كتاب الله ان ترثك ابنتك و لا ارث ابي؟ فاستعبر ابوبكر باكيا، ثم قال: بأبائي ابوك و بأبائي انت، ثم نزل، فكتب لها بفدك، و دخل عليه عمر، فقال: ما هذا؟ فقال: كتاب كتبه لفاطمة ميراثها من ابيها، قال: فماذا تنفق على المسلمين و قد حاربتك العرب كما ترى؟ ثم أخذ عمر الكتاب فشقه.^{۱۸}

همین مطلب را در سیره حلبیه (انسان العیون فی سیره الامین و المأمون) هم پیدا می کنیم:

فی کلام سبط ابن الجوزی رحمه الله أنه رضی الله تعالی عنه کتب لها بفدک، و دخل علیه عمر رضی الله تعالی عنه فقال: ما هذا. فقال: کتاب کتبه لفاطمة بميراثها من أبيها فقال: فماذا تنفق على المسلمين و قد حاربتك العرب كما ترى، ثم أخذ عمر الكتاب فشقه.^{۱۹}

۱۶ تفسیر ابن کثیر ج ۹ ص ۱۷۳ / صحیح المسلم ج ۳ ص ۱۷۰۱

۱۷. ابن اسحاق از بزرگان سیره نویسان اهل سنت است و سیره ابن اسحاق از معتبرترین کتب سیره نگاری آن هاست

۱۸ مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان ج ۴ ص ۲۷۶

۱۹ السیره الحلبیه = إنسان العیون فی سیره الأمین المأمون ج ۳ ص ۵۱۲